



عزت و عظمت امام حسن عسکری(ع) در بیانات رهبر معظم انقلاب

در آستانه ولادت با سعادت امام عسکری(ع) گزیده ای از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره آن حضرت از نظر می گذرد:

در آستانه ولادت با سعادت امام عسکری(ع) گزیده ای از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی درباره آن حضرت از نظر می گذرد؛

به گزارش خبرگزاری مهر، به مناسبت فرارسیدن ایام سالروز ولادت حضرت امام حسن عسکری(ع)، بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب در مورد آن امام بزرگوار در پی می آید؛

اعتراف مخالفان به فضل و شجاعت و استقامت امام حسن عسکری(ع)

امامی که موافقان، شیعیان، مخالفان، غیر معتقدان، همه، شهادت دادند و اعتراف کردند به فضل او، به علم او، به تقوای او، به طهارت او، به عصمت او، به شجاعت او در مقابل دشمنان، به صبر و استقامت او در برابر سختی‌ها، این انسان بزرگ، این شخصیت باشکوه، وقتی به شهادت رسید، فقط بیست و هشت سال داشت. در تاریخ پرافتخار شیعه، این نمونه‌ها را کم نداریم. پدر امام زمان عزیز ما با آن همه فضیلت، با آن همه مقامات، با آن همه کرامات، وقتی با سم و جنایت دشمنان از دنیا رفت، فقط بیست و هشت سال داشت؛ این میشود الگو؛ جوان احساس میکند یک نمونه‌ی عالی در مقابل چشم دارد. آن امام بزرگوار، جوادالائمه (علیه‌السلام) است که در بیست و پنج سالگی شهید شده است؛ این امام عسکری (علیه الصلوة و السلام) است که در بیست و هشت سالگی به شهادت رسیده است؛ و این همه فضیلت، این همه مکرمات، این همه عظمت، که نه فقط ما به آنها قائلیم و مترمیم، بلکه دشمنانشان، مخالفانشان، کسانی که اعتقاد به امامت آنها نداشتند، همه اعتراف کردند. ۱۰/۱۲/۱۳۹۰

داعیه امامت علت دشمنی حاکمان با اهل بیت(ع) بود

این بزرگواران، دائم در حال مبارزه بودند؛ مبارزه‌ای که روحش سیاسی بود. زیرا کسی هم که در مسند حکومت نشسته بود، مدعی دین بود. او هم ظواهر دین را ملاحظه می‌کرد. حتی، گاهی اوقات نظر دینی امام را هم می‌پذیرفت. (مثل قضایایی که در مورد «مأمون» شنیده‌اید که صریحاً نظر امام را قبول کرد.) یعنی ابایی نداشتند که گاهی نظر فقهی را هم قبول کنند. چیزی که موجب می‌شد این مبارزه و معارضه با اهل بیت وجود داشته باشد، این بود که اهل بیت، خودشان را «امام» می‌دانستند. می‌گفتند: «ما امامیم». حضرت باقر(ع)، در منی که رفته بود، فرمود: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ الْإِمَامُ» و همه را یک به یک برشمرد تا به خودش رسید و فرمود: «من امامم». اصلاً بزرگترین مبارزه علیه حکام همین بود. چون کسی که حاکم شده بود و خود را امام و پیشوا می‌دانست، می‌دید شواهد و قرآنی که در امام لازم است، در حضرت هست و در او نیست و این موجود را برای حکومت، خطرناک می‌شمرد؛ چون مدعی است. حکام، با این روح مبارزه می‌جنگیدند و ائمه علیهم‌السلام هم مثل کوه ایستاده بودند. بدیهی است که در این مبارزه، معارف، احکام فقهی و خَلَقِیَّات و اخلاقیاتی که ائمه ترویج می‌کردند، جای خود را دارد. تربیت شاگرد بیشتر و ارتباطات شیعی، روزبه‌روز گسترده‌تر شد. شیعه را اینها نگهداشت. شما مرا می‌دانید که در نظر بگیری که دویست و پنجاه سال علیه آن حکومت شده است! اصلاً باید هیچ چیزیش نماند؛ باید به‌کل از بین برود؛ ولی شما ببینید الان دنیا چه خبر است و شیعه به کجا رسیده است!

این نکته را باید در اشعاری که درباره‌ی امام صادق، امام هادی و امام عسکری علیهم‌السلام خوانده می‌شود، به خوبی دید. اینها مبارزه می‌کردند و برای همین مبارزه هم جانشان را از دست دادند.

راهی است که رو به هدفی مشخص ادامه دارد. گاهی یکی برمی‌گردد، یکی از این طرف می‌رود؛ اما هدف یکی است. ۳۰/۰۶/۱۳۸۰

ارتباطات شیعه در زمان حضرت جواد(ع) تا حضرت عسکری(ع) از همیشه گسترده‌تر بوده است

زمان حضرت رضا و حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری، ارتباطات شیعه از همیشه گسترده‌تر بوده است. در هیچ زمانی ارتباط شیعه و گسترش تشکیلاتی شیعه در سرتاسر دنیای اسلام، مثل زمان حضرت جواد و حضرت هادی و حضرت عسکری نبوده است. وجود وکلا و نواب و همین داستان‌هایی که از حضرت هادی و حضرت عسکری نقل می‌کنند - که مثلاً کسی پول آورد و امام معین کردند چه کاری صورت بگیرد - نشان‌دهنده‌ی این معناست. یعنی علی‌رغم محکوم بودن این دو امام بزرگوار در سامرا، و قبل از آنها هم حضرت جواد به نحوی، و حضرت رضا (ع) به نحوی، ارتباطات با مردم همین‌طور گسترش پیدا کرد. این ارتباطات، قبل از زمان حضرت رضا هم بوده؛ منتها آمدن حضرت به خراسان، تأثیر خیلی زیادی در این امر داشته است. ۱۸/۰۵/۱۳۸۴

این‌که آن بزرگوارها در غربت زیادی بودند، واقعاً همین‌طور است؛ دور از مدینه و دور از خاندان و دور از محیط مألوف؛ اما در کنار این، درباره‌ی این سه امام - از حضرت جواد تا حضرت عسکری - نکته‌ی دیگری وجود دارد و آن این است که هرچه به پایان دوره‌ی حضرت عسکری جلوتر می‌رویم، این غربت بیشتر می‌شود. حوزه‌ی نفوذ ائمه و وسعت دایره‌ی شیعه در زمان این سه امام، نسبت به زمان امام صادق و امام باقر شاید ده برابر است؛ و این چیز عجیبی است. شاید علت این‌که اینها را این‌طور در فشار و ضیق قرار دادند، اصلاً همین موضوع بود. ۲۰/۰۲/۱۳۸۲

امام حسن عسکری(ع) در شهر سامرا با تمام دنیای اسلام رابطه برقرار کرده بود

بعد از حرکت حضرت رضا به طرف ایران و آمدن به خراسان، یکی از اتفاقاتی که افتاد، همین بود. شاید اصلاً در محاسبات امام هشتم(ع) این موضوع وجود داشته. قبل از آن، شیعیان در همه‌جا تک و توک بودند؛ اما بی‌ارتباط به هم، نا امید، بدون هیچ چشم‌اندازی، بدون هیچ امید؛ سلطه‌ی حکومت خلفا هم که همه جا بود؛ قبلش هم هارون بود با آن قدرت فرعون‌ی. حضرت که به‌طرف خراسان آمدند و از این مسیر عبور کردند، شخصیتی در مقابل مردم ظاهر شد که هم علم، هم عظمت، هم شکوه، هم صدق و هم نورانیت را جلوی چشم آنها می‌گذاشت؛ اصلاً مردم مثل چنین شخصیتی را ندیده بودند. قبل از آن، چقدر از شیعیان می‌توانستند از خراسان حرکت کنند و به مدینه بروند و امام صادق را ببینند؟ اما در این مسیر طولانی، همه جا امام را از نزدیک دیدند؛ چیز عجیبی بود؛ گأه انسان پیغمبر را مشاهده کند. آن هیبت و عظمت معنوی، آن عزت، آن اخلاق، آن تقوا، آن نورانیت و آن علم وسیع - که هرچه می‌پرسی و هرچه می‌خواهی، در دستش هست؛ چیزی که اصلاً مردم آن را ندیده بودند - ولوله‌یی راه انداخت.

امام به خراسان و مرو رسیدند. مرکز هم مرو بود، که در ترکمنستان فعلی واقع شده است. بعد از یکی دو سال هم که شهادت حضرت بود و مردم داغدار شدند. هم ورود امام - که نشان دادن جلوه‌یی از چیزهای ندیده و نشنیده‌ی مردم بود - و هم شهادت آن بزرگوار - که داغ عجیبی بنا کرد - در واقع تمام فضای این مناطق را در اختیار شیعه قرار داد؛ نه این‌که حتماً همه شیعه شدند، اما همه محب اهل بیت شدند...

بعد از امام رضا تا زمان شهادت حضرت عسکری(ع) چنین حادثه‌یی اتفاق افتاده. حضرت هادی و حضرت عسکری در همان شهر سامرا، که در واقع مثل یک پادگان بود - یک شهر بزرگ آن‌چنانی نبود؛ پایتخت نوبنیادی بود که «سَرّ من رأی»، سران و اعیان و رجال حکومت و به قدری از مردم عادی که جویای روزمره را برطرف کنند، در آن جمع شده بودند - توانسته بودند این همه ارتباطات را با سرتاسر دنیای اسلام تنظیم کنند. وقتی ما ابعاد زندگی ائمه را نگاه کنیم، می‌فهمیم اینها چه‌کار می‌کردند. بنابراین فقط این نبود که اینها مسائل نماز و روزه یا طهارت و نجاسات را جواب بدهند؛ در موضع «امام» - با همان معنای اسلامی خودش - قرار می‌گرفتند و با مردم حرف می‌زدند. به‌نظر من این بعد در کنار این ابعاد قابل توجه است. شما می‌بینید که حضرت هادی را از مدینه به سامرا می‌آورند و در سنین جوانی - چهل و دو سالگی - ایشان را به شهادت می‌رسانند؛ یا حضرت عسکری در بیست و هشت سالگی به شهادت می‌رسند؛ اینها همه نشان‌دهنده‌ی حرکت عظیم ائمه

(عليهم السلام) و شيعيان و اصحاب آن بزرگوارها در سرتاسر تاريخ بوده. با اين كه دستگاه خلفا، دستگاه پليسى با شدت عمل بود، در عين حال ائمه (ع) اين گونه موفق شدند. غرض، در كنار غربت، اين عزت و عظمت را هم بايد ديد.